

شهردار تهران با اشاره به برخی انتقادهای
عنوان کرد:
حاکمیت مدیریت جهادی
بر پروژه‌های عمرانی تهران

شهردار تهران با بیان اینکه در ۸ سال گذشته مدیریت جهادی بر شهر تهران حاکم بوده اما برخی با زیرپا گذاشتن انصاف، این مدیریت را مدیریت کارگاهی نامیده‌اند، گفت: «امروز ۵۰ کیلومتر ساخت مترو در مسیر فرودگاه امام(ره) آغاز شده که ۷۰ درصد آن در ۹ ماه گذشته صورت

گرفته؛ طول خط مترو دو برابر شده و به ۱۶۶ کیلومتر رسیده است.» به گزارش خبرنگار همشهری محله، «محمدباقر قالیباف» در مراسم راه‌اندازی آزمایشی(تست سرد) تیمه جنوبی خط ۳ مترو ایاز امیدواری کرد که شهروندان از مهرماه بتوانند از این خط استفاده کنند.

نگران خواهرهایم هستیم

دستفروشی در بعضی از خانواده‌ها موروثی است! لیلا، دختر دستفروش هفده ساله در محله ما، این را می‌گوید. شاهدش هم این است که مادر و مادر بزرگش دستفروش بوده‌اند همان‌طور که مادر بزرگش هم. حالا او و دو برادر دیگرش هم دستفروشی می‌کنند. اما او نمی‌خواهد دو خواهر کوچکش مثل او باشند. ترسش این است که خواهرهایش را بدزدند و او نتواند کاری کند. حالا هر روز از ساعت شش صبح در گوشه و کنار میدان کاج در محله سعادت‌آباد جعبه‌های دستمال کاغذی را به راننده‌ها می‌فروشد تا خواهرهایش درس بخوانند و مجبور نباشند مثل او کار کنند.

خبرنگار: سلام.

دختر دستفروش: سلام.

(جعبه دستمال کاغذی را می‌دهد دستمان و مهلت نمی‌دهد که حرفی بزنیم!)

دختر دستفروش: همین چند تا جعبه را دارم. هر کدام را می‌خواهید بردارید. جنسش خوب است. اگر بخرید باز هم می‌آید از خودم خرید کنید. بیشتر هم بخواهید تخفیف می‌دهم. قیافه‌تان خیلی آشناست. شما چند بار از من خرید کرده‌اید. نه؟! خبرنگار: مگر چند وقت است که اینجا کار می‌کنی؟

دختر دستفروش: چند ماهی می‌شود. قبلاً هم اطراف پل مدیریت بودم. آنجا از من خرید کردید؟

خبرنگار: معمولاً دستفروش‌ها جمع می‌کنند چرات‌تنبهایی؟ دختر دستفروش: تنها نیستیم. برادرهایم چند خیابان پایین‌تر هستند. چند ساعت یک بار به من سر می‌زنند.

خبرنگار: پس مراقبت هستند! دختر دستفروش: آره. حواسشان به من هم هست. البته بیشتر به پول‌هایم!

خبرنگار: پول‌هایت را به آنها می‌دهی؟ دختر دستفروش: نه. اصلاً.

ما، پس دست در جیب خودت است. دختر دستفروش: خرج خواهرهایم را می‌دهم. یکی‌شان کلاس دوم ابتدایی است و یکی هم امسال می‌رود کلاس اول.

خبرنگار: آنها هم کار می‌کنند؟ دختر دستفروش: نه.

خبرنگار: چرا؟ دختر دستفروش: من نمی‌گذارم. همه خانواده ما، مادر و مادر بزرگم، دستفروش بودند. نمی‌خواهم خواهرهای کوچکم هم این کار را بکنند.

خبرنگار: چرا؟ دختر دستفروش: آنها هم کار می‌کنند؟

دختر دستفروش: دختر بچه‌اند. عقل‌شان نمی‌رسد. شاید گول بخورند.

خبرنگار: یعنی وسایلشان را بدزدند؟ دختر دستفروش: نه. خودشان را بدزدند.

خبرنگار: یک از دوستانم را دزدیدند. خبرنگار: کجا؟ چه اتفاقی افتاد؟

دختر دستفروش: دختر ۹ سال داشت. دوستم وقتی به پلیس گفت، اول خودش را بازجویی کردند که چرا در خیابان دستفروشی می‌کند. او هم ترسید و خودش دنبال خواهرش گشت.

خبرنگار: دختر بچه هم دستفروش بود؟ دختر دستفروش: گل می‌فروخت. چند تا پسر گل‌هایش را از دستش کشیده بودند و او هم دنبالش کرده بود تا گل‌ها را بگیرد.

خبرنگار: بعد چند روز پیدا شد. خبرنگار: دردها دستگیر شدند؟

دختر دستفروش: فکر نمی‌کنم. دوستم از پلیس می‌ترسد. پدر و مادرش هم پیش پلیس نرفتند، چون حتماً بازجویی می‌شدند.

خبرنگار: تو هم به همین خاطر نمی‌گذاری خواهرهایت کار کنند؟ دختر دستفروش: آره. خودم کار می‌کنم و خرجشان را می‌دهم. بی‌پول هم که بمانیم بهتر از این است که همیشه نگران جانشان باشیم.

کسی ما را نمی‌بیند

پایت که روی پدال ترمز برود، سر و کلاهش پیدا می‌شود. اصلاً نیش ترمزی کافی است تا دختر بچه پنج ساله خودش را از در ماشینت آویزان کند و لواشک‌های پیچیده شده در پلاستیک را نشانت بدهد. انگار که او هم در ازدحام و رفت و آمد مردم محله ما، جایی برای بودن می‌جوید. دختر بچه‌ای که هنوز نمی‌تواند کلمه‌ها را درست تلفظ کند، باید زیر بار سنگین معاش و زندگی طاقت بیاورد، هر چند که لازم باشد هر روز سی بسته لواشک بفروشد. ابزار اصلی کارش هم همین جنسیت و سن و سال کم‌اش است که خیلی از دخترهای بزرگ‌تر به درآمدش غبطه می‌خورند.

دختر بچه لواشک فروش: سلام خانوم. لواشک می‌خری از من؟

خبرنگار: سلام. حالت خوب است؟ دختر بچه لواشک فروش: خوبم. لواشک می‌خری؟

خبرنگار: چند سالت است؟ دختر بچه لواشک فروش: پنج سال. از اینها می‌خواهی؟

خبرنگار: چرا تنهایی؟ خواهر و برادری نداری که مراقبت باشند؟

دختر بچه لواشک فروش: دارم. شب می‌آیند دنبالم. این لواشک‌ها خیلی خوشمزه است‌ها می‌خری؟

خبرنگار: یکی بده. چند وقت است کار می‌کنی؟ دختر بچه لواشک فروش: خیلی وقت است. یادم نمی‌آید.

می‌خواهید به جای بقیه پول، یک بسته دیگر هم بدهم؟ خبرنگار: چرا این قدر برای فروختن لواشک‌هایت اصرار می‌کنی؟

دختر بچه لواشک فروش: تا شب باید سسی تا بسته را بفروشم. وگرنه...

خبرنگار: وگرنه چه؟ دختر بچه لواشک فروش: هیچی. باید بفروشم دیگر.

خبرنگار: خب اگر نفروشی چه می‌شود؟ دختر بچه لواشک فروش: بابایم دعوا می‌کند. شب هم نمی‌گذارد شام بخورم.

خبرنگار: از پول این لواشک‌ها شام می‌خری؟ دختر بچه لواشک فروش: نه. اینها را بابایم جمع می‌کند.

خبرنگار: برای چه کاری؟ دختر بچه لواشک فروش: قرار است وقتی بزرگ شدم خرجم کند.

خبرنگار: پول سی تا بسته چقدر می‌شود؟ دختر بچه لواشک فروش: نمی‌دانم. بسته‌ای ۲۵۰۰ تومان.

خودت حساب کن! مردم لواشک دوست دارند، اما زیاد از من نمی‌خرند.

خبرنگار: چرا؟ دختر بچه لواشک فروش: نمی‌دانم. آدم‌های پولدار زیادی هر روز از اینجا رد می‌شوند، اما انگار اصلاً مرا نمی‌بینند. فقط آدم‌های شهرداری یا پلیس بعضی وقت‌ها می‌آیند و من فرار می‌کنم.

خبرنگار: چرا فرار می‌کنی؟ دختر بچه لواشک فروش: نمی‌گذارند لواشک‌هایم را بفروشم. اصلاً نمی‌دانند بابایم دعوا می‌کند.

خبرنگار: کار دیگری نمی‌توانی انجام بدهی؟ دختر بچه لواشک فروش: نه. از بچگی با مامانم توی همین خیابان لواشک و بیسکویت می‌فروختیم.

من هم هر روز با بابا همین جا می‌آیم.

انتقاد استاد دانشگاه امام صادق(ع)
از بی‌توجهی به دختران دستفروش
مسئولان باید فکری کنند!



طاهره محسنی

دکتر طاهره محسنی، استاد دانشگاه امام صادق(ع) و کارشناس مسائل فرهنگی، درباره اهمیت توجه به دخترهایی که در خیابان‌ها دستفروشی می‌کنند، می‌گوید: «روحیات و خلقیات دخترها به گونه‌ای است که خیلی زودتر از پسرها دچار آسیب می‌شوند. آنها آنقدر لطیف هستند که بزرگ‌ترها باید در مراقبت از آنها دقت زیادی داشته باشند. با توجه به این نکته، طبیعی است دختری که به هر دلیلی ناگزیر می‌شود ساعت‌هایی را در طول شبانه‌روز در خیابان‌ها دستفروشی کند و درآمدی از این راه به دست بیاورد، زودتر از پسرهای همسن و سال خودش دچار آسیب‌های روحی و جسمی می‌شود.» این کارشناس مسائل فرهنگی و اجتماعی ادامه می‌دهد: «بسیار مایه‌ای یکی از دلایلی است که بعضی از خانواده‌ها را مجبور می‌کند تا دختران خود را برای دستفروشی به خیابان‌های بفرستند. آنها معمولاً در منطقه‌هایی جمع می‌شوند که مردم از نظر اقتصادی، اوضاع بهتری دارند و از آنجایی که ساکنان منطقه دو در این گروه قرار دارند، تعداد دستفروش‌ها در این منطقه زیاد است. البته علاوه بر نیاز مالی، فقر فرهنگی را هم باید از دلایل دستفروشی دخترها دانست. خانواده‌ای که به فرزندان خود تنها به‌عنوان ابزاری برای امرار معاش بیشتر و بهتر نگاه می‌کند، نه تنها خود را مسئول تربیت صحیح و تحصیلات علمی فرزندان نمی‌داند، بلکه از آنها چه دختر باشند و چه پسر به نحوی به سود خود بهره‌می‌برد. در گذشته پسران نان آور خانواده و کمک خرج پدر به حساب می‌آمدند و از دوران کودکی با نوجوانی همراه پدر به کسب و کار مشغول می‌شدند. اما امروزه بعضی افراد که بیشتر آنها افرادی سودجو هستند، متوجه شده‌اند که با تحریک احساسات مردم می‌توانند کسب درآمد کنند. به همین دلیل است که دخترهای خود را با چند دسته گل، تعدادی برگه فال یا خوراکی‌های مختلف، روانه خیابان‌های محله‌های متمول می‌کنند. هر قدر هم که دخترها کم‌سن‌تر یا با شرایط ویژه‌ای باشند مردم بیشتر به حال آنها دل می‌سوزانند و کمک می‌کنند.» دکتر محسنی دستفروشی دخترها را نوعی استفاده ابزاری از آنها می‌داند و می‌گوید: «هیچ اشکالی ندارد که دخترها هم مانند پسرها کار کنند. اما نکته قابل توجه در شغل و حرفه و همچنین سن و سال آنهاست. کسانی که دخترهایی یا سن و سال کم را مجبور می‌کنند تا به مردم التماس کنند و پولی به دست بیاورند در واقع از آنها استفاده ابزاری می‌کنند. در این مورد مسئولان کشور باید به داد چنین دخترهایی برسند و آنها را از آسیب‌ها و خطرهای جدی که در کمین‌شان است، نجات دهند. چون بی‌توجهی به این مسئله می‌تواند عواقب بسیار وخیمی را برای آنها و تمام جامعه به همراه داشته باشد.»

